



مسئولیت مدیران شرکتهای سهامی در پرتو دو قاعده آلتراوایریز و خرق حجاب شخصیت حقوقی در ایران با نگاهی به حقوق انگلستان

محمد رجبعلی دماوندی^۱

پژمان پیروزی^۲

شکوه نامدار^۳

مهشید سادات طبائی^۴

تاریخ دریافت مقاله: 1400/04/04 تاریخ پذیرش نهایی: 1400/09/04

چکیده

مطابق مواد 583 و 588 قانون تجارت ایران، کلیه شرکتهای تجاری دارای شخصیت حقوقی هستند. این حکم قانونی بدان معنا است که حقوق و تعهدات شرکتهای تجاری مستقل از اشخاص حقیقی بوجود آورنده آن می باشد. بنابراین اگر یک شرکت تجاری مبادرت به انعقاد قراردادی با اشخاص ثالث نماید تحت هر شرایطی، شرکت مسئول ایفای تعهدات خود خواهد بود و این موضوع ارتباطی با سهامداران و یا مدیران نخواهد داشت. سوال اصلی این تحقیق این است که اگر در شرایطی مدیران از وضعیت موجود سوء استفاده نموده و تعهداتی را بر خلاف قانون یا اساسنامه یا مصوبات مجامع عمومی بر شرکت تحمیل نمایند، آیا همزمان با شرکت مسئولیت خواهند داشت و در صورت مثبت بودن پاسخ، نوع مسئولیت چگونه خواهد بود؟ دو فرضیه در این خصوص قابل تامل است: در فرضیه اول مسئولیت شرکت مطلق تلقی گردیده و خود شرکت مسئولیت تام دارد. در فرضیه دوم مسئولیت شرکت و مدیران آن نسبی است و این نسبی بودن با ملاحظه دو قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی و قاعده آلتراوایریز بدست می آید. این تحقیق در پی دست یافتن به بهترین فرضیه با استناد به قوانین و قاعده انصاف می باشد.

کلید واژه‌ها

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Md_hn_2005@yahoo.com

^۲ استاد یار، گروه حقوق خصوصی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول مقاله) p.piruzi@qodsiau.ac.ir

^۳ استاد یار، گروه حقوق خصوصی، واحد تفت، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. namdarsh@yahoo.com

^۴ استاد یار، گروه حقوق خصوصی، واحد الکترونیک تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

M_tabaie@iauec.ac.ir

مسئولیت مدیران، خرق حجاب شخصیت حقوقی، آلتراوایریز، شرکت‌های تجاری.

مقدمه

قاعده استقلال شخصیت حقوقی و مسئولیت محدود یکی از قواعد مسلم و پذیرفته شده در حوزه شرکت‌های تجاری است. شرکت‌های تجاری پس از تشکیل به مثابه یک ماهیت مستقل از اعضای تشکیل دهنده خود تلقی می‌شوند که این امر آثار فراوانی من جمله استقلال در فعالیت‌ها و دارایی و ... دارد. قاعده استقلال شخصیت حقوقی به عنوان پوششی برای سهامداران و شرکاء محسوب می‌شود که منجر به مصون ماندن آن‌ها از تعاقب اقدامات شرکت می‌گردد. در کنار این قاعده، قاعده مسئولیت محدود وجود دارد که به معنای عدم مسئولیت سهامداران و شرکاء در قبال بدهی‌های شرکت پس از انحلال آن جز به مقدار آورده خود است. در واقع پس از انحلال شرکت، طلبکاران شرکت که مطالباتشان بلاوصول مانده است، نمی‌توانند به اموال شخصی سهامداران و شرکاء مراجعه کنند، چرا که اموال شخصی آنها وثیقه دیون و تعهدات شرکت نیست. اگر چه این قواعد به طور کلی در اکثر نظام‌های حقوقی مقبول افتاده است، لیکن تمسک صرف به این قواعد در مواردی زمینه تضییع حقوق طلبکاران شرکت را فراهم می‌آورد و چه بسا خسارات جبران‌ناپذیری به طلبکاران بدون تقصیر شرکت وارد کند. توجه به این جوانب رفته رفته سبب شد که برخی از نظام‌های حقوقی معتقد بر این باشند که قاعده استقلال شخصیت حقوقی و مسئولیت محدود، مقتضای ذات و لاینفک شرکت‌ها نبوده، بلکه می‌توان در مواردی آن‌ها را نادیده گرفت. برای رسیدن به این مطلب در ابتدا دو قاعده آلتراوایریز و خرق حجاب شخصیت حقوقی توضیح داده می‌شود و سپس مسئولیت مدیران شرکت‌های سهامی در پرتو این دو قاعده مورد بررسی قرار خواهد گرفت. (پیری و باستانی، 1395، 13)

1-1: قاعده آلتراوایریز¹ در حقوق انگلستان:

1-1: مفهوم قاعده:

حقوقدانان انگلیسی در تعریف قاعده آلترا وایریز عبارات گوناگونی به کار برده‌اند. جفری مورس استاد دانشگاه ناتینگهام در این زمینه می‌گوید: (جهت حمایت از سهامداران و اشخاصی که با شرکت معامله می‌کنند، دادگاه‌ها به قاعده آلتراوایریز متوسل می‌شوند، بر این مبنا

¹ Ultra Vires

که، چون یک شرکت ثبت شده شخصی ذهنی و اعتباری است که شخصیت حقوقی آن به وسیله قانونگذاری و جهت رسیدن به موضوعات بیان شده در اساسنامه اعطا شده است، این شرکت، فقط اختیار انجام همان موضوعات و نیز اموری را دارد که به طور ضمنی متفرع بر آن موضوعات است. از این رو هر چیزی که خارج از موضوعات انجام گرفته باشد آلتراوایریز و باطل است. (پل ال دیویس، 1999، 164)^۱

گاور در توضیح آلتراوایریز می‌گوید: (آلتراوایریز یک اصطلاح لاتین است جهت توصیف اعمالی که وراء و خارج از اختیارات قانونی انجام شده است. اگر شرکتی که به موجب یا تحت یک قانون تشکیل شده است، خارج از قلمرو موضوعات بیان شده در قانون مذکور یا اساسنامه اش عمل نمود، چنین عملی به دلیل اینکه وراء اهلیت شرکت است باطل می‌باشد هرچند به وسیله همه اعضای شرکت تصویب گردد. (همان، 165)^۲

در فرهنگ مختصر حقوقی، نشر دانشگاه اکسفورد، آلتراوایریز اینگونه تعریف شده است: (آلتراوایریز اصطلاحی لاتین به معنای ورای اختیارات) بیانگر عملی است به وسیله یک مقام عمومی، شرکت یا شخصی دیگر که از حدود اختیارات اعطا شده به او فراتر رفته است ... اعمال انجام شده توسط یک شرکت ثبت شده آلتراوایریز است، اگر آن اعمال از اهداف مشخص شده در بند راجع به موضوع در اساسنامه تجاوز نماید. یک عمل در محدوده این اهداف یا به طور معقول و متعارف فرع بر آنها، اینتراوایریز (داخل در محدوده اختیارات) و معتبر است. سایر اعمال آلتراوایریز و باطل است. (برایان، 1999، 232)^۳

در نتیجه اهلیت شرکت محدود به موضوعات و اختیارات آن است و هر عملی که شرکت یا نمایندگان آنان، وراء موضوعات و اختیارات شرکت انجام دهند، به دلیل عدم اهلیت باطل است.

1-2: سابقه قضایی قاعده

سابقه اصلی در خصوص اعمال قاعده آلتراوایریز نسبت به معاملات شرکت‌های تجاری در کامن لا، حکمی است که مجلس اعیان در دعوای معروف آشبوری در سال ۱۸۷۵ صادر کرده است. جریان دعوای آشبوری علیه ریچه^۴ از این قرار بود:

¹ Paul L Davies, Gowers Principle of Modern Company Law, 1999

² Ibid

³ Brayan A Garner, Black Law Dictionary, 1999

⁴ Ashbury Rly Carriage and Iron CO v Riche

موضوعی که شرکت برای آن‌ها تشکیل شد عبارت بود از ساخت، فروش و کرایه وسایل حمل بار در راه آهن و همه گونه دستگاه راه آهن، اثاثیه و لوازمات، ماشین‌آلات و نواقل روی خط (گردونه‌های ریل‌دار) و همچنین خرید و فروش چوب، زغال سنگ و فلزات. شرکت مذکور از طریق ریکه قراردادی جهت تامین بودجه ساخت یک راه آهن در بلژیک منعقد نمود. این عمل خارج از موضوعات بیان شده در اساسنامه و به استناد مقرره ای مندرج در یکی از اسناد تاسیسی شرکت صورت گرفت که امکان تصویب اقدامات مدیران را پیش‌بینی کرده بود. شرکت پس از مدتی توافق به عمل آمده را رد نمود و خواستار رهایی از آن شد و در دفاع به عدم اهلیت خود و آلتراوایریز بودن معامله استناد کرد. در دادگاه تالی، صدور حکم موکول به روشن شدن این مساله گردید که آیا قرارداد تصویب شده است یا نه، زیرا همانطور که گفته شد در یکی از اسناد تاسیسی شرکت، گسترش و توسعه موضوعات آن به وسیله یک مصوبه ویژه پیش‌بینی شده بود. اما مجلس اعیان به اتفاق آراء حکم داد که قرارداد آلتراوایریز است و حتی توافق و تصویب همه اعضای شرکت آن را معتبر نمی‌سازد، زیرا قرارداد آلتراوایریز به دلیل عدم اهلیت شرکت باطل است و تصویب عمل باطل امکان ندارد. بدون شک یکی از مهم‌ترین اهداف قاعده آلتراوایریز کنترل مدیران شرکت از طریق بازداشتن آنها از انحراف و طفره رفتن از موضوعات مقرر در اساسنامه شرکت است. (پنینگتون، 1995، 354)¹

1-3: اصلاح قاعده آلتراوایریز در قوانین انگلیس:

1-3-1: نسخ کلی قاعده آلتراوایریز در روابط خارجی شرکت

ماده ۳۵ قانون جدید شرکت‌های مصوب ۱۹۸۹ در بند 1 خود می‌گوید: (اعتبار یک عمل انجام شده توسط یک شرکت، نباید به موجب هیچ چیز در اساسنامه، بر مبنای عدم اهلیت مورد تردید قرار گیرد)

بند فوق‌الذکر آلتراوایریز را تا آنجا که مربوط به اهلیت شرکت می‌شود نسخ نموده است. این بار اگرچه صراحتاً تمام اختیارات یک شخص حقیقی را به شرکت اعطا نمی‌کند، اما اثرات عدم اهلیت و نیز محدودیت‌های وارده بر اهلیت شرکت‌ها، را به علت مندرجات اساسنامه به طور عام و موضوع شرکت به طور خاص، از بین برده است. در این ماده، موضوع حسن نیت شخص ثالث مطرح نشده است و اطلاع یا عدم اطلاع شخص ثالث از عدم اهلیت شرکت موثر در اعمال ماده

¹ Pennington, Robert, Penningtons Company Law, 1995

فوق الذکر نخواهد بود. بنابراین و به طریق اولی، نظریه آگاهی یا اخطار حکمی شخص ثالث نیز از سوی شرکت قابل استناد نیست.

با توجه به بند 1 ماده 35 صراحتاً اعلام کرده است که بر مبنای عدم اهلیت، به هیچ عنوان اعتبار عمل انجام شده توسط شرکت را نباید زیر سوال برد، می‌توان نتیجه گرفت که برخلاف ماده ۳۵ اولیه از این پس، نه اشخص ثالث و نه خود شرکت، هیچ کدام نمی‌توانند به آلتراوایریز بودن یک معامله استناد کنند.

بنابراین، از این پس، در روابط خارجی شرکت، کلیه معاملات واقع شده توسط شرکت معتبر و داخل در اهلیت آن فرض می‌شود و اهلیت شرکت جهت انجام اعمال حقوقی بدون هیچگونه محدودیت تلقی می‌گردد و چون با توجه به بند 1 ماده ۳۵ جدید، موضوعات، مندرج در اساسنامه شرکت دیگر مبنای اهلیت یا عدم اهلیت شرکت قرار نمی‌گیرد، بنابراین معاملات خارج از آن موضوعات از نظر وجود اهلیت لازم جهت انعقاد آن‌ها، در برابر اشخاص ثالث معتبر خواهند بود. در یک کلام، قاعده آلتراوایریز که بر مبنای عدم اهلیت شرکت بطلان این گونه معاملات را اعلام می‌کرد، دیگر قابل استناد نیست. (بت، 2005، 39-37)^۱

1-3-2: استناد به قاعده آلتراوایریز در روابط داخلی شرکت

اکنون ممکن است این سوال مطرح باشد که اگر موضوعات مندرج در اساسنامه شرکت دیگر نمی‌تواند معیار اهلیت شرکت در روابط خارجی آن قرار گیرد آیا می‌تواند در روابط داخلی شرکت همچون محدودیتی برای اختیارات مدیران تلقی شود تا سهامداران بتوانند در چارچوب آن موضوعات، اعمال مدیران را کنترل نمایند؟

جهت دادن پاسخی مثبت به سوال فوق الذکر باید گفت که در اصلاحات به عمل آمده در سال 1989، موضوع شرکت به نحو چشمگیر و نوینی تأثیرات خود را در حقوق و تکالیف اعضای شرکت حفظ نموده است، به گونه ای که می‌توان گفت که از برآیند این تأثیرات، قاعده آلتراوایریز به شیوه ای نوین و منقطع تر دوباره در صحنه روابط داخلی شرکت و مدیران پا به عرصه وجود گذارد. اکنون جهت اثبات این ادعا که قاعده آلتراوایریز، حداقل به عنوان اصلی حاکم بر اختیارات مدیران، هنوز پابرجاست، به تشریح تأثیرات موضوع شرکت بر حقوق و تکالیف اعضای شرکت و مدیران می‌پردازیم.

¹ Becht Marco, Corporate Governance and Control, University Liber Debruxelles and ECGL, 2005

1-3-1: جلوگیری از انعقاد معاملات آلتراوایریز توسط اعضای شرکت

موضوع شرکت، علاوه بر تاثیری که در اعتبار معاملات منعقد شده میان شرکت و اشخاص ثالث داشت، همواره در روابط داخلی اعضای شرکت نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. با توجه به بند یک ماده ۱۴ قانون شرکت‌ها مصوب ۱۹۸۵، مندرجات اساسنامه، شرکت و اعضای آن را ملزم می‌نماید و به طور ضمنی در برگیرنده پیمان و شرطی است مبنی بر لزوم رعایت مفاد اساسنامه، به ویژه موضوع شرکت، توسط هر یک از اعضا. یعنی در واقع این توافق بین شرکت و اعضای آن به عمل آمده است که مطابق و هماهنگ با اساسنامه رفتار شود. یکی از نتایج این توافق آن است که هر عضوی حق دارد در مورد تحصیل قرار یا دستوری جهت جلوگیری از ارتکاب اعمال خارج از موضوع شرکت بر آید. زیرا سرمایه‌گذار حق دارد نظارت و کنترل نماید که نسبت به موضوعی که برای آن سرمایه‌گذاری کرده است وفاداری وجود دارد.

لازم به ذکر است، در حقوق انگلیس، تنها مقام صالحی که می‌تواند خواهان جلوگیری از تخلفات و بی‌نظمی‌های درون شخصیت حقوقی شود، خود شرکت است که از طریق ارکان شخص حقوقی اقدام می‌نماید و این ارکان، شامل هیئت مدیره و در صورت قصور آنها، مجمع عمومی سهام‌داران می‌شود. منتها، بر اصل کلی فوق که شرکت باید جهت حفظ منافع خویش اقامه دعوی نماید، استثنائاتی پذیرفته شده است. مثلاً اقامه دعوی توسط اقلیت اعضای شرکت، به نام خود و جهت پرداخت غرامت خطایی که نسبت به شرکت صورت گرفته است. این گونه دعاوی جنبه استثنائی دارد، زیرا معمولاً دعوا باید توسط شرکت و به نام خود شرکت اقامه شود، یعنی، طرفی که به واقع خسارت دیده است. و فقط در مواردی اجازه داده می‌شود که اولاً، خطای جدی نسبت به شرکت صورت گرفته باشد که به وسیله یک مصوبه عادی توسط اعضای شرکت نیز قابل تصویب نیست، مانند یک عمل نامشروع و غیرقانونی یا تقلب نسبت اقلیت. ثانیاً، اکثریت اعضای شرکت اقامه دعوی به نام شرکت را تصویب و تجویز نکنند.

یکی از استثنائات وارده بر اصل فوق‌الذکر این است که یک عضو منفرد می‌تواند خواهان جلوگیری از وقوع یک عمل آلتراوایریز شود. بند ۲ ماده ۳۵ جدید چنین حقی را برای اعضا پذیرفته است. در این بند آمده است:

یک عضو شرکت ممکن است برای جلوگیری از انجام یک عمل که به لحاظ بند ۱ و ۲ اهلیت شرکت خواهد بود اقامه دعوی نماید، اما چنین دعوایی (خواسته یا اقدامی) در خصوص عملی که

باید در تکمیل یک تعهد حقوقی ناشی از عمل پیشین شرکت، انجام شود قابل طرح نخواهد بود

با توجه به بند ۲ ماده ۳۵ روشن می‌شود که حق اعضای شرکت جهت جلوگیری از اقدامات خارج از موضوع شرکت با توسل به وسایل قانونی محفوظ است. اما اعمال این حق محدود به مواردی است که اعمال مذکور هنوز همچون یک رابطه حقوق کامل تحقق نیافته و حقوق و تکالیف مربوط به خود را ایجاد نکرده است، یعنی معامله در شرف انعقاد است. اما اگر معامله منعقد شد به گونه‌ای که شخص ثالث بتواند به وجود آن و نیز اعتبارش استناد کند، حق مزبور قابل اعمال نخواهد بود. به عبارت دیگر، اگر مدیران به نحو موثری شرکت را نسبت به عملی خارج از موضوعاتش متعهد کرده باشند، هیچ دعوایی جهت صدور قرار برای جلوگیری از اقدامات مذکور قابل طرح نخواهد بود.

بنابراین، اگر معامله وراثت اهلیت شرکت منعقد شده باشد، نه تنها با توجه به بند ۲ ماده ۳۵ جدید استناد به عدم اهلیت مسموع نخواهد بود، بلکه هیچ یک از اعضای شرکت نمی‌توانند با طرح دعوی خواستار ممانعت از اجرا و ایفاء آن تعهدات حقوقی شوند که مطابق معامله مذکور گریبانگیر شرکت شده است. (استفان گریفین، ۱۹۹۸، ۲۵۵-۲۴)

1-3-2: تصویب معاملات آلتراوایریز توسط شرکت

امروزه، بر خلاف رویه‌ای که سابقاً در کامن لا مرسوم بود، با توجه به بند ۳ ماده ۳۵ جدید اعمال خارج از موضوع شرکت با یک مصوبه ویژه قابل تصویب است، اگر چه این مصوبه به تنهایی مسئولیت مدیران را از بین نمی‌برد. در این بند آمده است:

(... یک اقدام توسط مدیران که به لحاظ بند 1 وراثت اهلیت شرکت خواهد بود فقط ممکن است به وسیله شرکت با مصوبه ویژه تصویب گردد...)

از آنجا که از قسمت فوق‌الذکر از بند ۳ ماده ۳۵ جدید صراحتاً امکان تصویب یک معامله خارج از موضوع را برای شرکت پیش‌بینی نموده است مشخص می‌شود که امروزه در رابطه داخلی شرکت و مدیران نیز آلتراوایریز بودن یک معامله به معنی باطل شمردن آن به سبب عدم اهلیت شرکت نیست، یعنی آنچه که در نظام کامن لا مورد نظر بوده است. زیرا در حقوق انگلیس نیز برای یک قرارداد باطل هیچ گونه وجودی در عالم خارج فرض نمیشود و تصویب و تنفیذ امر معدوم نیز محال است. بنابراین به نظر می‌رسد که در حقوق کنونی انگلیس ضمانت اجرای

¹ Stefan Griffin, [The Rise and fall of the Ultra Vires Rule in Corporate Law](#), 1998

معاملات آلتراوایریز در روابط داخلی شرکت و مدیران نیز بطلان نمی‌باشد، بلکه ضمانت اجرای این گونه معاملات عدم قابلیت استناد در مقابل شرکت است، مگر اینکه شرکت معاملات موصوف را تصویب کند. گروهی از حقوقدانان انگلیسی تصویب معامله خارج از موضوع شرکت را از طریق مصوبه ویژه توسط شرکت تغییر بالفعل و غیررسمی ماده راجع به موضوعات شرکت و گسترش اهلیت آن توصیف کرده‌اند.

با توجه به آنچه گذشت، در می‌یابیم که تصویب معامله توسط شرکت فقط از نقطه نظر روابط داخلی شرکت و مدیران و مسئولیت مدیران موثر است و بند ۳ ماده ۳۵ جدید از حمایتی که بند 1 این ماده، با اعتبار مطلق دادن به معاملات خارج از موضوع شرکت، از اشخاص ثالث عمل آورده است، چیزی نمی‌کاهد. زیرا مطابق بند 1، اعتبار چنین معاملاتی به هیچ وجه به جهت مسائل مربوط به عدم اهلیت شرکت مورد تردید قرار نخواهد گرفت. تا آنجا که به شخص ثالث مربوط می‌شود، تصویب یک معامله خارج از موضوع، هیچ گونه اثری نخواهد داشت مگر اینکه تصویب زمانی صورت گیرد که معامله در شرف انعقاد است و هنوز آثار قانونی آن پدیدار نشده است. زیرا عمل تصویب در چنین مرحله‌ای مانع آن می‌شود که یک عضو شرکت بتواند بر اساس بند 2 اقامه دعوی نموده و خواستار جلوگیری از انعقاد معامله شود. (تریتل، 1995، 29)¹

1-4: قاعده آلتراوایریز در قانون شرکت‌های 2006 انگلستان

در باب چهارم قانون شرکت‌های 2006 تحت عنوان "اهلیت شرکت و موضوعات مربوطه" به موضوع اهلیت شرکت تجاری پرداخته است. ماده 39 (بند 1) قانون مذکور مقرر می‌دارد: اعتبار عمل حقوقی که شرکت انجام می‌دهد نباید به دلیل فقدان اهلیت آن، به استناد مندرجات اساسنامه، مورد خدشه قرار گیرد. هم‌اکنون در حقوق انگلیس نیازی به ذکر موضوع در اساسنامه شرکت نیست، زیرا به موجب بند 1 ماده 31 قانون شرکت‌های 2006 موضوع شرکت نامحدود است. ممکن است موضوع شرکت به موجب اساسنامه محدود شود. در صورت محدودیت موضوع شرکت، اگر مدیران معامله ای انجام دهند که خارج از اختیاراتشان باشد وضعیت حقوقی معامله و مسئولیت مدیر مورد بازخواست قرار می‌گیرد. در فرض فوق به موجب بند 2 ماده 42 قانون 2006 در جایی که شرکت قراردادی منعقد نماید و طرف معامله مدیر شرکت و یا اشخاص وابسته به مدیر باشند، معامله در رابطه با شرکت قابل ابطال است. بنابراین معامله خارج از موضوع

¹ Treitel GH, [The Law of Contract](#), 1995

شرکت در رابطه با اشخاص ثالث صحیح و در رابطه مدیر و شرکت قابل ابطال است. تنها استثنای مذکور شرکت‌های خیریه ای می‌باشند که به موجب ماده 39 قانون 2006 نمیتوانند خارج از موضوع به فعالیت بپردازند. (شیخ، 2008، 180)

1-5: قاعده آلتراوایریز در حقوق ایران:

در خصوص این قاعده دو نظریه مطرح شده است: 1: نظریه بطلان 2: نظریه غیر قابل استناد بودن بطلان قرارداد

1: نظریه بطلان: اکثر نویسندگان اقدامات و معاملات خارج از موضوع شرکت را باطل می‌دانند. مستند قانونی ایشان در خصوص شرکت‌های سهامی ماده 118 لایحه اصلاحی قانون تجارت می‌باشد. به موجب این ماده مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند، مشروط بر آنکه تصمیمات و اقدامات آن‌ها در حدود موضوع شرکت باشد. استدلال آنها بر این پایه استوار است که مدیران نمی‌توانند بیشتر از شرکت دارای حق باشند. و هدف از وضع ماده 118، حمایت از شرکت در برابر قاعده نامحدود اختیارات مدیران است.

2: نظریه غیر قابل استناد بودن بطلان قرارداد: بر مبنای این نظریه حکم ماده 118 لایحه اصلاحی قانون تجارت ارتباطی به اهلیت شرکت ندارد و در واقع در صدد بیان این مساله است که مدیران خارج از موضوع شرکت اختیار ندارند و استناد به ماده 588 قانون تجارت نیز در رد این ادعا صحیح نیست. زیرا ماده 588 قانون تجارت تنها محدودیتی که ذکر کرده، مربوط به حقوقی است که خاص طبیعت انسانی است. در واقع ماده 118 لایحه اصلاحی قانون تجارت با توجه به موقعیت آن، بیانگر حدود اختیارات مدیران صرفاً در قلمرو شرکت‌های سهامی بوده و استناد به آن برای اعلام بطلان معاملات خارج از موضوع شرکت مغایر مقصود قانونگذار از وضع آن ماده است. زیرا لایحه مذکور در بخش ششم، معاملات باطل یا قابل ابطال مدیران و مدیر عامل شرکت سهامی را برشمرده اما برای معاملات خارج از موضوع مندرج در اساسنامه آن شرکت‌ها که نقض آشکار ماده 118 همان لایحه است، ضمانت اجرای مشابهی مقرر ننموده است. اختیارات مدیران هیچ نسبتی با موضوع شرکت تجاری نداشته و استثنائات وارد بر صلاحیت‌های مدیران صرفاً در مقام تبیین تحدید اختیارات ایشان و نه اهلیت شرکت وضع شده است. در این وضعیت، شرکت با تصمیم مجمع عمومی می‌تواند با اجازه یا تنفیذ اعمال خارج از موضوع شرکت، از اهلیت کامل خود بهره‌برد. (غریبه و رضایی، 1398، 54)

به نظر نگارنده، نظریه دوم با حقوق شرکتهای سهامی و حفظ حقوق اشخاص ثالث با حسن نیت سازگاری بیشتری دارد و همین امر زمینه مسئولیت مدیران شرکتهای سهامی را با وجود شخصیت حقوقی این شرکتها میسر می‌سازد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

1-6: مسئولیت مدیران شرکتهای سهامی بر مبنای قاعده آلتراوایریز

در این قسمت مسئولیت مدیران شرکتهای سهامی را با توجه به مواد 142 - 143 - 270 - 273 - 118 لایحه اصلاحی قانون تجارت و مواد 583 و 588 قانون تجارت مورد بررسی قرار داده تا میزان مسئولیت مدیران مشخص گردد. همان طور که ذکر گردید، در حقوق ایران دو دیدگاه در خصوص معاملات خارج از موضوع شرکت وجود دارد. دیدگاهی را که ما انتخاب نمودیم این بود که اعمال شرکت با توجه به واقعیات حقوق شرکتها و نظریه ظاهر مطلق است و محدود به موضوع شرکت نمی‌باشد. بنابراین تمامی اقداماتی را که ارکان شرکت از جمله مدیران به نمایندگی از شرکت در مقابل اشخاص ثالث انجام دهند صحیح و واجد اعتبار حقوقی می‌باشد. همین مبنا در حقوق شرکتهای انگلستان مورد پذیرش قرار گرفته است. بنابراین در وهله اول این خود شرکت می‌باشد که در مقابل تعهدات ایجاد شده نسبت به اشخاص خارج از شرکت مسئولیت دارد. در حالت دوم مسئولیت مدیران را در دو فرض مورد بررسی قرار میدهم. فرض اول در زمانی است که خود شرکت به تعهدات خود در مقابل اشخاص ثالث با حسن نیت عمل نموده است. در این حالت شرکت می‌تواند بر مبنای قصور و تقصیر مدیران خود به آنها مراجعه و خسارات خود را جبران نماید. فرض دوم در زمانی است که شرکت وفق ماده 143 لایحه اصلاحی قانون تجارت ورشکسته یا منحل شده ولیکن از بین نرفته است. به عبارت دیگر ختم عملیات ورشکستگی و یا خاتمه شرکت صورت نپذیرفته است. در این حالت آیا امکان مراجعه به مدیران متخلف از ناحیه اشخاص ثالث وجود دارد؟ بنا بر قاعده استقلال شخصیت حقوقی شرکت از شرکاء، تا زمانی که شرکت به مرحله ختم عملیات تصفیه نرسیده است امکان رجوع به هیچ یک از ارکان شرکت از جمله مدیران وجود ندارد. اما این قاعده با استثنایی از سوی قانونگذار مواجه گردیده است. با ملاحظه مواد 142-143 - 273 لایحه اصلاحی قانون تجارت قانونگذار روش دیگری را در پیش گرفته است. با مذاقه در مواد مزبور مشخص می‌گردد که امکان رجوع به مدیران بابت جبران خسارات وارده بر شرکت و اشخاص ثالث همزمان با خود شرکت وجود دارد. ماده 273 لایحه اصلاحی بیان می‌دارد که در صورت صدور حکم قطعی بر بطلان شرکت یا بطلان عملیات یا تصمیمات شرکت کسانی که مسئول بطلان هستند متضامنا مسئول خساراتی

خواهند بود که از آن بطلان به صاحبان سهام و اشخاص ثالث متوجه شده است. در حالت کلی در صورت صدور حکم بطلان عملیات یا تصمیمات شرکت، این خود شرکت به عنوان شخصیت حقوقی جدا و مستقل از سهامداران است که بایستی جبران خسارت نماید، ولی قانونگذار مدیران شرکت‌های سهامی را متضامنا با خود شرکت مسئول قرار داده است که این امر خلاف قاعده استقلال شخصیت حقوقی شرکت از شرکاء می‌باشد. دو ماده 142 و 143 لایحه اصلاحی نیز با جمع ماده 273 همین مطلب را در خصوص معاملات خارج از موضوع شرکت توسط مدیران بیان نموده است. اگر مدیران شرکت بر خلاف اساسنامه و یا مصوبات مجمع عمومی تعهدی را بر عهده شرکت قرار دهند و شرکت نتواند به تعهدات خود عمل نماید، منفردا یا مشترکا با خود شرکت مسئولیت خواهند داشت. در حالی که بر طبق قاعده، این خود شرکت می‌باشد که در وهله اول مسئول انجام تعهدات خود خواهد بود. ولی قانونگذار جهت حفظ حقوق شرکت و سهامداران و همچنین اشخاص ثالث با حسن نیت، مسئولیت مستقیم بر عهده مدیران بار نموده است. همین رویه در خصوص قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی وجود دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

2: قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی¹

فایده مهم قائل شدن شخصیت حقوقی مستقل برای شرکت، تفکیک حقوق و تعهدات (دارایی) شرکت از اموال و دارایی سهامداران است. این اصل موجب می‌شود شرکت بتواند به کمک ساز و کار ساختاری که دارد، فعالیت‌ها و اقدامات تجاری لازم را با چابکی انجام دهد، بدون اینکه در هر مورد نیازمند اقدام و موافقت سهامداران باشد. مهم‌ترین اثر حقوقی اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت از سهامداران، آن است که شرکت از طرف خود و نه سهامداران اقدام می‌کند و مسئولیت آن نیز بر عهده خود شرکت است و از این رو در صورت تخلفات قراردادی و غیر قراردادی شرکت، دارایی‌های شرکت و خود شرکت تجاری به عنوان شخص حقوقی مستقل از سهامداران مسئول خواهد بود. به عبارت دیگر، اصل شخصی بودن مسئولیت، مانع از تسری مسئولیت شرکت به سهامداران شرکت یا (شرکت فرعی یا اصلی) می‌شود.

اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی بر مدیران، به طلبکاران شرکت‌های تجاری اجازه میدهد بدون درخواست ورشکستگی یا انحلال شرکت، خسارت‌های مازاد بر سرمایه وارد بر خود را از مدیران مطالبه کنند. این نظریه، دو اصل استقلال شخصیت حقوقی و مسئولیت محدود را نقض می‌کند. به موجب این نظریه، در صورتی که سرمایه شرکت برای تادیه دیون آن کافی نباشد

¹ Piercing the Corporate veil

و مشخص شود به هر دلیلی ماهیت واقعی شرکت با ساختار قانونی یا هدف قانون‌گذار از تجویز تاسیس شرکت مطابق نیست، دادگاه اجازه می‌یابد شخصیت حقوقی شرکت و مسئولیت محدود سهامداران را نادیده بگیرد و برای پرداخت دیون شرکت به دارایی شخصی سهامداران مراجعه کند. (جنیدی و زارع، 1394، 16)

مسئولیت محدود ناظر به مسئولیت شرکاء، و سرمایه‌گذاران شرکت است و نه خود شرکت. زیرا خود شرکت در قبال کلیه اقدامات خود دارای مسئولیت نامحدود است. اما از حیث توان پرداخت دیون و انجام تعهدات، قابلیت آن محدود به اموال شرکت است. اما شرکای این شرکت نسبت به دیون و تعهدات شرکت دارای مسئولیت محدود خواهند بود. بدین معنی که مسئولیت آن‌ها محدود به میزان آورده ای است که به شرکت آورده‌اند.

جدایی شخصیت حقوقی شرکت از شرکا و مسئولیت محدود شرکا در قبال دیون شرکت باعث گردیده است تا شرکت‌هایی که تابع نظام مسئولیت محدود شرکاء هستند، پوشش مناسبی برای فعالیت‌های پرخطر و بعضاً متقلبانه شرکاء فراهم آورند. این مساله موجب به خطر افتادن اموال و دارایی شرکت می‌گردد، اما در عین حال ریسک چنین خطراتی به واسطه مسئولیت محدود شرکا بیرونی شده و به بستانکاران شرکت تحمیل می‌گردد. شرکای شرکت‌های تجاری نیز بعضاً با گم‌گشتن مدیران ظاهری، به واسطه کنترلی که ممکن است از طریق داشتن حداکثر سهام داشته باشند، شرکت را به طور غیرمستقیم اداره می‌نمایند و خود را در پشت حجابی که شخصیت حقوقی و ساختار قانونی هیئت مدیره ایجاد نموده است پنهان می‌سازند. نظام‌های حقوقی غربی عمدتاً این موضوع را در قالب طرح نظریه خرق حجاب شرکت مطرح نموده‌اند. (شومن، 2012، 68)¹

آنچه که در حالت عادی مانع از رجوع به سهامداران و شرکا در قبال تعهدات شرکت می‌شود، شخصیت حقوقی شرکت و استقلال آن از شخصیت اعضای حقیقی است. بنابراین قاعده خرق بر قاعده استقلال شخصیت حقوقی استثنا وارد می‌سازد و پوشش ناشی از استقلال شخصیت حقوقی را زایل می‌کند. در واقع مسئولیت محدود اعضای شرکت نیز منبث از قاعده استقلال شخصیت حقوقی شرکت است و پس از تحقق قاعده استقلال شخصیت حقوقی محقق می‌گردد. لذا در صورتی که قاعده استقلال شخصیت حقوقی نادیده گرفته شود، قاعده مسئولیت محدود نیز به تبع آن کنار می‌رود.

¹ Schoeman Nicolece, Piercing the Corporate Veil Under the New, 2012

ماحصل پایبندی به تقریر فوق این خواهد بود که اولاً برای اعمال این نظریه نیازی به انحلال شخصیت حقوقی شرکت نیست، بلکه می‌توان به صورت موقت شخصیت حقوقی مستقل شرکت از شرکاء را نادیده گرفت و اشخاص حقیقی را مسئول شناخت، بدون آنکه نیازی به انحلال شرکت باشد. در ثانی علی‌القاعده شرکت‌های اشخاص هم می‌توانند مشمول خرق قرار بگیرند. علت این امر این است که در شرکت‌های اشخاص، پوشش ناشی از استقلال شخصیت حقوقی مانع از رجوع به سهامداران و شرکاء در قبال تعهدات و بدهی‌های شرکت است و چون قاعده خرق ابتدا به ساکن قاعده استقلال شخصیت حقوقی را کنار می‌زند، لذا باید پذیرفت که اعمال قاعده خرق در شرکت‌های اشخاص بلامانع است.

در صورت برداشته شدن قاعده استقلال شخصیت حقوقی، قاعده مسئولیت محدود نیز کنار می‌رود، چرا که در چنین شرایطی اقدامات شرکت، نازل منزله اقدامات خود سهامداران و شرکاء بوده و متعاقباً دیون و تعهدات شرکت به مثابه دیون و تعهدات خود سهامداران و شرکا می‌گردد. فلذا با توجه به اینکه اشخاص نسبت به اقدامات منتسب به خود مسئولیت نامحدود دارند، مکلف به تأدیه دیون و ایفای تعهدات می‌باشند. (عابدی فیروزجائی، 1396، 365)

2-1: قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی در حقوق ایران

2-1-1: در شرکت با مسئولیت محدود:

ماده 98 قانون تجارت مقرر می‌دارد: شرکاء نسبت به قیمتی که در حین تشکیل شرکت برای سهم‌الشرکه‌های غیر نقدی معین شده در مقابل اشخاص ثالث مسئولیت تضامنی دارند. قانونگذار در حکمی خاص و خلاف قاعده، شرکا را در برابر اشخاص ثالث مسئول دانسته است، حال آنکه رابطه حقوقی بین شرکاء و اشخاص ثالث قابل تصور نیست. به نظر می‌رسد تنها مبنایی که می‌توان بر اساس آن مسئولیت شرکا در برابر اشخاص ثالث را توجیه نمود این است که قانونگذار از یک سو با کنار نهادن شخصیت حقوقی شرکت، شرکاء را به عنوان مسئولان پشت پرده و اراده خلاق شرکت مورد شناسایی قرار داده است که با تقویم نادرست آورده‌های خود موجب مغیوب شدن شرکت و نقص در تضمین مطالبات بستانکاران شده‌اند و از سوی دیگر با کنار نهادن قاعده مسئولیت محدود شرکا، آن‌ها را به نحو تضامنی مسئول مابه‌التفاوت ارزش واقعی و ارزش تقویم شده و اعلامی آورده‌های غیر نقد دانسته است. در واقع قانونگذار در صورتی که شرکاء مرتکب تقلب شده و با هدف بهره‌گیری از مسئولیت محدود شرکا و جدایی شخصیت شریک از شخصیت شرکت، آورده‌های خود را بیشتر از ارزش واقعی آن تقویم نمایند، شخصیت حقوقی شرکت را

کنار نهاده و شرکا را مستقیماً مسئول دانسته است. بند ب ماده ۱۱۵ قانون تجارت نیز این تفسیر را تقویت نموده و به‌طور کلی کسانی که به وسیله متقلبانه سهم شرکت غیر نقدی را بیش از قیمت واقعی آن تقویم کرده باشند را کلاهبردار محسوب نموده است. لذا به نظر می‌رسد تنها مبنای قابل توجیه برای مسئولیت مقرر برای شرکاء در ماده ۹۸ قانون تجارت، نفوذ در پوشش ظاهری شرکت تجاری است که قانونگذار آن را به طور خاص پیش‌بینی نموده است. (حیدری، 1394، 194)

2-1-2: در شرکت‌های سهامی:

ماده ۲۷۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت مقرر می‌دارد: در صورت صدور حکم قطعی بر بطلان شرکت یا بطلان عملیات یا تصمیمات شرکت، کسانی که مسئول بطلان هستند متضامناً مسئول خساراتی خواهند بود که از آن بطلان به صاحبان سهام و اشخاص ثالث متوجه شده است. طرح مسئولیت برای سهامداران در قبال بطلان تصمیمات شرکت که در قالب مجامع عمومی گرفته می‌شود در حالتی است که یکی از تصمیمات شرکت باطل شده است نه خود شرکت. بنابراین پیش‌بینی مسئولیت مستقیم برای سهامداران در قبال تصمیمات شرکت در زمانی که شرکت دارای شخصیت حقوقی است.

تحلیل فوق حاکی از این است که در یکی از فروض مقرر در ماده 273 بر خلاف قاعده شخصیت حقوقی مستقل شرکت عمل نموده و علی‌رغم وجود شخصیت حقوقی شرکت و انتساب خسارت وارد آمده بر اشخاص ثالث، به فعل شرکت، برخلاف مواد ۵۸۳ و ۵۸۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، شخصیت حقوقی شرکت را کنار نهاده و سهامداران شرکت را مسئول جبران خسارت دانسته است. به تعبیر دیگر عامل بروز خسارت، خود شرکت است، زیرا تصمیمات اعمال ارکان شرکت منتسب به شرکت هستند. خسارت وارده نیز در نتیجه بطلان تصمیمات شرکت وارد شده است. بر این اساس به حکم ماده 588 قانون تجارت، شرکت خود باید به عنوان یک شخصیت حقوقی تکالیف مربوط به جبران خسارت را بر دوش بکشد، اما قانون‌گذار با خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، به سهامداران پشت پرده شخصیت حقوقی شرکت توجه نموده و با کنار نهادن محدودیت مسئولیت تا میزان ارزش اسمی سهام و قاعده مسئولیت محدود سهامدار آنها را به طور تضامنی مسئول جبران کلیه خسارات وارده به اشخاص ثالث تلقی نموده است. (همان، 198)

در ماده 129 قانون تجارت آمده است: طلبکاران شخصی شرکا حق ندارند طلب خود را از دارایی شرکت تامین یا وصول کنند ولی می‌توانند نسبت به سهمیه مدیون خود از منافع شرکت یا سهمی که در صورت انحلال شرکت ممکن است به دیون مزبور تعلق گیرد هر اقدام قانونی که مقتضی باشد عمل آورند. یکی از اساتید فاضل در خصوص ماده مزبور نظریه جالبی ارائه نموده‌اند که پذیرش آن به نوعی متضمن اعمال قاعده خرق می‌باشد. ایشان بر این نظرند که سیاست قانونگذار در وضع این ماده، اتخاذ رویه ای در راستای حفظ حقوق طلبکاران و شرکا بوده است (دکتر عبدالله شمس)، چرا که بازداشت و فروش سهم الشرکه شریک به ضرر سایر شرکاء بوده و عدم امکان بازداشت نیز به ضرر شخص طلبکار است. آنچه به موجب این ماده باید مورد توجه قرار گیرد، جواز اقدام قانونی نسبت به منافع شرکت یا سهمی است که در صورت انحلال شرکت به مدیون تعلق می‌گیرد. محاسبه منافع شرکت به این نحو است که ابتدا باید دارایی مثبت شرکت مورد ارزیابی قرار گیرد و سپس با کسر دارایی منفی و میزان سهم الشرکه شرکاء از آن، تفاضل مشخص گردد. میزان مشخص شده، منفعت شرکت خواهد بود. پس از محاسبه منفعت شرکت، طلبکار شریک مدیون می‌تواند برای وصول طلب خود به میزان طلب و با در نظر گرفتن سهم شریک مدیون در شرکت، به منفعت شرکت مراجعه کند. این در حالی است که منافع مذکور جزء اموال شرکت بوده و از دارایی شخصی شرکا مجزاست و علی‌الاصول نباید وثیقه دیون شخصی شرکا باشد. برای رسیدن به این سهم نیازی به انحلال شرکت نبوده و ماده در پی حفظ حقوق طلبکاران توأم با بقای شرکت است. پذیرش تحلیل مزبور نمایانگر اعمال قاعده خرق بنا به ماده ۱۲۹ قانون تجارت است. (حاجی سید جوادی، ۱۳۹۵، ۱۱۹)

مطابق با ماده ۱۴۲ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷، مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی بر حسب مورد منفردا یا مشترکا مسئول می‌باشند و دادگاه حدود مسئولیت هر یک را برای جبران خسارت تعیین خواهد نمود. علاوه بر این قانون گذار در برخی از مقررات دیگر نیز احکام مشابهی پیش‌بینی نموده است: بند ج ماده ۳۵ قانون پولی و بانکی مصوب سال ۱۳۵۱: مدیرعامل، رئیس هیئت مدیره، اعضای هیئت عامل و اعضای هیئت مدیره هر بانک نیز در مقابل صاحبان سهام و مشتریان مسئول خساراتی می‌باشند که به علت تخلف هر یک از آن‌ها از مقررات و قوانین و آیین نامه‌های مربوط به این قانون یا اساسنامه آن بانک به صاحبان سهام یا مشتریان وارد میشود. در ماده ۶۵ قانون بیمه پیش‌بینی شده است: در صورتی که به حکم دادگاه مسلم شود که ورشکستگی موسسه بیمه به علت تقصیر و تقلب مدیر یا مدیران بوده است در صورت عدم تکافوی دارایی

موسسه، مدیران متضامناً مسئول پرداخت طلب بیمه گذاران و بیمه شدگان و صاحبان حقوق آنها خواهند بود.

بر اساس ماده ۱۱۰ لایحه اصلاح قانون تجارت، شخص حقوقی را می توان به عنوان عضو هیئت مدیره انتخاب نمود و در این فرض شخص حقوقی باید نماینده حقیقی به شرکت معرفی نماید. با توجه به ذیل ماده که مقرر می دارد: در این صورت شخص حقوقی همان مسئولیت های مدنی شخص حقیقی عضو هیئت مدیره را داشته... قضات دادگاه ها می توانند، شخصیت حقوقی شرکت وابسته را خرق و حکم به مسئولیت شرکت مادر صادر نمایند. (امینی و واحدی، ۱۳۹۸، ۷۶)

در تمامی مواد قانونی ذکر شده در بالا، با اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی، مسئولیت مدیران همزمان با مسئولیت شرکت مورد قبول قانونگذار ایران قرار گرفته است.

2-1-3: نوآوری لایحه در حال تصویب سال 1392

در ماده ۲۳۷ لایحه در حال تصویب قانون تجارت مقرر شده است: در صورتی که ثابت شود مجمع عمومی عادی علی رغم تخلفات مدیر یا مدیران صورت های مالی را تصویب کرده است، شخصی که به هنگام تصمیم گیری بیش از ۵۰ درصد سرمایه شرکت، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، متعلق به وی بوده یا به هر نحو کنترل مجمع را در اختیار داشته است مسئول جبران خسارت وارد شده به اشخاص ذینفع است، مگر اینکه ثابت کند تصمیم مجمع به وی مستند نبوده است.

در مواردی که شواهد و قرائن ثابت نماید که تعهدات و دیون ایجاد شده برای شرکت فرعی و یا شرکت وابسته ناشی از دستورات و سیاست های ابلاغی شرکت مادر باشد، شرکت مادر نیز در قبال تعهدات و دیون مزبور مسئول می باشد. در این مورد نیز مسئولیت شرکت مادر بر مبنای قاعده خرق توجیه گردیده است.

2-2: شرایط اعمال قاعده کشف حجاب شخصیت حقوقی در حقوق ایران

2-2-1: شرایط شکلی

- 1: شرکت باید تجاری باشد.
- 2: شرکت سرمایه باشد.
- 3: شرکت موجود و منحل نشده باشد.

این شرایط در گروه شرکت‌های تجاری هم اعمال می‌شود. در واقع محل اصلی اعمال آن گروه شرکت‌های تجاری و مسئولیت شرکت مادر از جانب شرکت‌های تابعه، یا مسئول دانستن شرکت‌های خواهر و برادر به جای هم است.

2-2-2: شرایط ماهوی:

چه اعمالی می‌تواند مستند کشف حجاب شخصیت حقوقی قرار گیرد. این اعمال به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

- 1: اعمالی که توسل به اقدامات متقلبانه محسوب می‌شوند.
- 2: اعمالی که حاکی از استفاده ابزاری از شخصیت حقوقی مستقل شرکت یا شرکت تابع هستند و به واسطه هدف فاعل واقعی که مخفی کردن شخصیت حقوقی خودش بوده صورت می‌پذیرد.

3: به جهت عدم رعایت مقررات شکلی حقوق شرکت‌ها

2-2-2-1: تحقق اقدامات متقلبانه:

تقلب، عنصر بسیار تعیین کننده ای در اعمال قاعده کشف حجاب شخصیت حقوقی است. در هر معامله ای درجه ای از عدم موفقیت و عدم حصول نتیجه وجود دارد. بنابراین هر شخصی که با شرکتی قرارداد می‌بندد، درجه معقولی از خطر ناشی از معامله با شرکت را مورد پیش‌بینی قرار می‌دهد. در نتیجه، نمی‌توان به صرف لزوم برقراری تعادل بین منافع و زیان‌های ناشی از معامله، از طلبکار شرکت تا آنجا حمایت نمود که به وی اجازه داده شود از مرز شخصیت حقوقی عبور کند، لیکن خطر ناشی از وقوع تقلب توسط مدیران و سهامداران را نمی‌توان از جمله خطرات معقول معامله با شخص حقوقی دانست و آن را بر ذمه طلبکاران بار نمود. به این جهت اگر تقلب در رابطه قراردادی محرز شود، به طلبکار اجازه مراجعه مستقیم به متقلب داده می‌شود.

2-2-2-2: استفاده ابزاری:

در جایی که روشن شود خواننده از شخصیت حقوقی شرکت برای بی اثر کردن حقوق و

منافع خواهان استفاده کرده است، دادگاه می‌تواند شخصیت حقوقی را خرق نماید و سهامداران یا مدیران را در قبال فعالیت‌های شرکت مسئول بداند.

سه ملاک در این رابطه وجود دارد:

- 1: وحدت مالکیت و منافع وجود داشته باشد .
- 2: نتایج غیر منتظره غیر منصفانه از انتساب عمل به شرکت ناشی شود .
- 3: از اقدامات شرکت خسارتی به بار آمده باشد.

2-2-3: عدم رعایت مقررات حقوق شرکت‌ها:

عدم رعایت مقررات اداره شرکت از جمله شرایط اعمال قاعده کشف حجاب شخصیت حقوقی است. عموماً زمانی که مشخص می‌شود که سهامداران یا شرکت مادر در تبعیت از مقررات اداره شرکت از دقت نظر کافی برخوردار نبوده‌اند و یا آن را به طور ناقص اجرا کرده‌اند، این عدم اجرا اماره‌ای بر عدم وجود استقلال مدیریتی و مالی بین شرکاء و شرکت (یا شرکت مادر و شرکت تابع) است، بنابراین، عدم رعایت مقررات، خود موجب مسئولیت در مقابل ثالث نمی‌باشد، بلکه اماره‌ای بر قابلیت انتساب اقدامات صورت گرفته به شخص دیگر، از جمله سهامداران یا شرکت مادر محسوب می‌شود. این مقررات، اعم از مقررات تشکیل و ثبت و اداره شرکت می‌باشد. (رضائی، 1396، 14- احمدی نیا و همکاران، 1398، 23- عبدی پور و کریمی، 1398، 12)

2-3: دلایل توجیهی قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی در حقوق انگلستان

2-3-1: مبنای تقلب و ریاکاری¹

یکی از مبانی قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی این است که شخصیت حقوقی شرکت صرفاً یک پوسته و نمای بیرونی جهت پنهان کاری واقعیت‌های موجود می‌باشد. به عبارت دیگر از شخصیت حقوقی شرکت جهت جلوگیری از تعهدات قانونی و قراردادی سوء استفاده می‌گردد. در این حالت است که دادگاه‌ها می‌توانند شخصیت حقوقی مجزای شرکت را جهت بی‌اثر نمودن آثار تقلب و ریاکاری نادیده گرفته و به عبارت بهتر مبادرت به خرق حجاب پوسته شرکت نمایند. گاهی ملاحظه می‌گردد که اشخاص مبادرت به ارائه اسنادی به صورت ریاکارانه و متقلبانه می‌نمایند که هدف آن‌ها از ارائه این اسناد این است که نشان بدهند به تعهدات قانونی و قراردادی خودشان در قبال اشخاص ثالث پایبند هستند، در صورتی که چنین نیست و این اسناد در تقابل آشکار با حقوق و تعهدات واقعی آن‌ها می‌باشد. در این حالت دادگاه‌ها به این اسناد که به صورت مزورانه ارائه گردیده توجهی ننموده و در پی دست یافتن به حقیقت ماجرا می‌باشند.

¹ Fraud

در حقوق انگلیس در باب حدود و ثغور "سوء استفاده متقلبانه" از پوشش شرکت اختلاف نظر وجود دارد. با این توضیح که بعضی محاکم نفوذ در پوشش حقوقی شرکت را صرفاً در صورت ارتکاب تقلب و یا تدلیس تجویز می‌کنند، در مقابل برخی دیگر با تفسیر موسع، آن را شامل رفتارهای خلاف انصاف و عدالت نیز می‌دانند.

به عنوان مثال در دعوای کریزی علیه بریچ وود موتورز با مسئولیت محدود^۱، دادگاه استدلال خواهان مبنی بر ارتکاب تقلب از سوی خواننده را رد می‌کند، ولی خواسته نامبرده را از طریق تمسک به نظریه عدالت می‌پذیرد. به این معنا که اقدام خواننده را مغایر عدالت تشخیص داده و نتیجتاً شخصیت حقوقی شرکت تجاری را نادیده گرفته و رای به مسئولیت مدنی خواننده (شرکای شرکت) می‌دهد.

در حقوق انگلیس به عنوان عضو نظام حقوقی کامن لاء، برای نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت، شخص شریک می‌بایست در نتیجه سلطه و کنترل شدید بر شرکت، با سوء استفاده از پوشش حقوقی شرکت، از آن به عنوان وسیله ای برای فرار از ایفای تعهدات قانونی خود در مقابل طلبکاران استفاده نماید. در خصوص کیفیت سوء استفاده، همانطور که برخی از علمای حقوق تحلیل کرده اند. لازم نیست که شرکت از ابتدا به انگیزه گریز از تعهدات قانونی تشکیل شده باشد، بلکه حتی اگر شرکت به طور مشروع تشکیل شده ولی بعداً از پوشش حقوقی آن، برای طفره از ایفای تعهدات قانونی استفاده شود، نیز سوء استفاده نامشروع و متقلبانه تحقق پیدا می‌کند. (اوپایای، 2015، 123)^۲

به طور کلی در حقوق انگلستان در خصوص معیار سوء استفاده از شرکت تجاری، نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی آن را در معیار مضیق تفسیر کرده و معتقدند جز در موارد مصرح قانونی و یا توافق طرفین در قالب شروط ضمن عقد، قاعده مسئولیت محدود را نمی‌توان نادیده گرفت، مگر آنکه شرکای شرکت به نحو متقلبانه برای فرار از تعهدات قانونی، شرکت را مورد سوء استفاده قرار داده باشند. این گروه عدول از قاعده مسئولیت محدود را به استناد معیار عدالت و انصاف جایز نمی‌دانند. در مقابل برخی دیگر با تفسیر موسع از معیار سوء استفاده از شرکت تجاری، آن را شامل معیار عدالت و انصاف نیز می‌دانند. (شهبازی نیا و همکاران، 1390، 18)

2-3-2: مبنای پنهان کاری^۳

¹ Creasey V Breachwood Motors LTD

² Upadhyay, Piercing the Corporate Veil: an Analysis of Lord Sumption Attempt Avail a Troubled Doctrine, 2015

³ Cloak

عامل پنهان کاری یک مکانیسم شناخته شده در حقوق کامن لا است. در این حالت شرکای شرکت با زدن ماسک به چهره، از شناسایی واقعیت خود اجتناب نموده و دادگاه در صدد آشکار کردن واقعیت اصلی معامله توسط شخصی است که خود را پشت این حجاب مخفی نموده است. لازم به ذکر است که اگر در زمانی که شخصیت حقوقی شرکت به نحو صحیحی تشکیل گردیده و هیچ گونه تقلب و پنهان کاری در مرحله ایجاد و اداره شرکت وجود نداشته باشد و طرف دیگر قرارداد نیز با توجه به اصل حسن نیت وارد معامله با شرکت شده باشد، نیاستی شخصیت حقوقی شرکت را به دلیل غیر قانونی بودن اعمال کنترل کننده شرکت زیر سوال برد و شرکت را مسئول اعمال مالک و کنترل کننده شرکت بدانیم و مسلم است که در این حالت سود ناشی از فعالیت‌های صحیح شرکت با توجه به شخصیت حقوقی مستقل و حسن نیت شرکت متعلق به خود شرکت می‌باشد و قاعده خرق حجاب در این حالت قابلیت اجرایی ندارد. (کابر، 2019، 243)^۱

2-3-3: مبنای استفاده ابزاری از ساختار شرکت^۲

سومین عامل که در خصوص مبنای خرق حجاب شخصیت حقوقی بدان استناد شده است استفاده ابزاری از ساختار شرکت می‌باشد. همان طور که در مباحث پیشین اشاره گردید، اگر شرکتی به نحو صحیح تشکیل گردیده و هیچ گونه حيله و تقلب و پنهان کاری در مرحله ایجاد و اداره شرکت وجود نداشته باشد و طرف دیگر قرارداد نیز با توجه به اصل حسن نیت وارد معامله با شرکت شده باشد خرق حجابی از دیدگاه حقوق کامن لا صورت نخواهد پذیرفت.

در پرونده شرکت ونبان علیه هولت^۳، شرکت به خواسته بطلان ۵۰۰ سهم از هزار سهم شرکت اقامه دعوا نمود. جریان پرونده از این قرار بود: خانم ونبان، تنها سهامدار شرکت ونبان، طی قراردادی سهام مذکور را به آقای هولت منتقل و تسلیم نموده بود. آقای هولت نیز قسمت اعظم سهام مزبور را در ازای قیمت واقعی به غیر واگذار کرده بود. شرکت ونبان مدعی بود که قرارداد تنظیمی مورد تایید شرکت نبوده و شرکت در تسلیم سهام رضایت نداشته است. دادگاه مقرر نمود، در جایی که تنها سهامدار از شرکت به عنوان ابزاری برای فعالیت‌های تجاری خود استفاده می‌کند، شرکت در قبال اقدامات سهامدار مزبور مسئول خواهد بود. به علاوه سهامدار نیز در مقابل طرف‌های قرارداد شخصا مسئول است و در چنین حالتی فرض می‌شود که شرکت هرگز

¹ Kabour Reem, Revisiting the Inhibited Doctrine of Piercing the Corporate Veil in English Company Law, 2019

² Device Use Of Company Structure

³ Venban v Holt

وجود نداشته است. در پرونده حاضر، خانم ونبان از شرکت به عنوان نماینده خود در اداره امور شخصی استفاده می‌نموده است. بنابراین مالکیت وی و مالکیت شرکت به گونه‌ای در هم آمیخته که می‌توان اعمال وی را اعمال شرکت محسوب نمود. (شومن، 2012، 213)¹

2-3-4: مبنای وحدت گروه شرکت‌ها یا رابطه نمایندگی²

مبنای دیگری که در توجیه قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی می‌توان ذکر نمود وحدت گروه شرکت‌ها یا رابطه نمایندگی مابین شرکت مادر و تابعه می‌باشد. به موجب این مبنا، از آنجائی که شرکت‌های تابعه به صورت عمودی، دستورات شرکت مادر را بدون کم و کاست اجرا می‌نمایند و در حقیقت اراده واقعی در تصمیم‌گیری‌های خود ندارند، لذا مسئولیت را بر مبنای خرق حجاب به شرکت مادر توسعه می‌دهیم. البته لازم به ذکر است که وجود رابطه نمایندگی نباید صرفاً به این علت که شرکت مادر، کنترل شرکت تابعه را در اختیار دارد و اینکه شرکت مادر، تنها مالک واقعی شرکت تابعه می‌باشد ملاک عمل دادگاه‌ها در زمینه خرق حجاب قرار گیرد. به عبارت بهتر صرف وجود رابطه نمایندگی مابین شرکت مادر و شرکت‌های تابعه باعث خرق حجاب شخصیت حقوقی نخواهد شد.

در سال 2013، دادگاه عالی پادشاهی بریتانیا در پرونده پرست³ مبادرت به اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی نمود. جریان پرونده به این قرار بود که ما بین مایکل و یاسمین پرست دعوی طلاق اتفاق افتاد. آقای پرست، مالک و کنترل کننده چندین شرکت بود که مجموع آنها گروه پترودل را شامل می‌گردید. آقای پرست در جریان دعوی طلاق، اموالی را به خانم پرست واگذار کرده و خانم پرست در صدد انتقال این اموال از دارایی‌های شرکت‌های عضو گروه پترودل به خود بود. لازم به توضیح است که ساختار شرکت گروه پترودل به صورت غلط و متقلبانه تشکیل نگردیده بود. در حقیقت ساختار شرکت برای رسیدن به اهدافی همچون حفاظت از سلامت و مزایای مالیاتی به نحو صحیحی تشکیل گردیده بود. دادگاه عالی در این پرونده مبادرت به اعمال قاعده خرق حجاب بر اساس منافع و دارایی‌های مشترک آقای پرست و شرکت گروه پترودل را داد. در حقیقت می‌توانیم در این پرونده نیز استدلال دادگاه را بر اساس وحدت ساختار گروه پترودل و آقای پرست ارزیابی نمائیم.

¹ Schoeman Nicolence, Piercing the Corporate Veil Under the New Companies, 2012

² Unity Of Group Of Companies

³ Prest v Petrodel Resources Ltd

2-4: خرق حجاب شخصیت حقوقی در روند قانونگذاری حقوق شرکت‌ها در انگلستان

ماده ۹۹۳ قانون شرکت‌های تجاری انگلیس مصوب سال ۲۰۰۶ اشعار می‌دارد:

الف: هر تجارتي که با این نیت انجام شود تا تقلبی علیه طلبکاران شرکت یا علیه طلبکاران هر شخص دیگری صورت پذیرد، فردی که چنین سوء نیتی دارد مرتکب یک تخلف شده است.

ب: این وضعیت از اینکه شرکت در حال فعالیت باشد یا در فرایند تصفیه به سر برد اعمال می‌شود.

ج: هر فردی که مشمول وضعیت و تعریف فوق گردد و مرتکب تخلفی یا جرمی در این بخش شود به شرح ذیل مسئولیت دارد:

د: جرمه می‌شود و یا به زندانی که بیشتر از ده سال نباشد محکوم می‌گردد و یا اینکه به هر دوی این مجازات‌ها محکوم می‌گردد. (حقوق شرکت‌ها، ۲۰۰۶)^۱

2-5: قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی در شرکت‌های مادر

بر اساس قاعده کلی، شرکت مادر در مقابل تعهداتی که شرکت تابعه در برابر اشخاص دیگر متحمل می‌شود، هیچ گونه مسئولیتی اعم از قراردادی و غیر قراردادی (مسئولیت مدنی) ندارد و ملزم به اجرای این گونه تعهدات نیست، زیرا شخصیت حقوقی این دو شرکت از یکدیگر مستقل است و صرف وابسته بودن شرکت تابعه به شرکت مادر، دلیل بر آن نمی‌شود که هرگونه تعهد شرکت تابعه، شرکت مادر را نیز متعهد سازد. البته برخی در خصوص مسئولیت شرکت مادر در برابر شرکت تابعه، به اصل مسئولیت محدود توسل می‌جویند و از این طریق، توسعه مسئولیت شرکت تابعه در برابر طلبکاران خود را به شرکای شرکت (از جمله شرکت مادر) دشوار می‌دانند. اما این قاعده کلی، دلالت بر عدم مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه، در همه موارد نمی‌کند و دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوی علیه شرکت مادر، ممکن است تحت شرایطی و برحسب اوضاع و احوال، مدیران شرکت را مسئول بداند. در این زمینه، شرکت مادر باید در انتخاب مدیران مجرب و نظارت بر آن‌ها دقت لازم را به عمل آورد. از این رو اگر مدیرانی را انتخاب کند که صلاحیت شغلی نداشته یا انتخاب آن‌ها بر اساس روابطی باشد که از این طریق خساراتی به شرکت تابعه و در پی آن به اشخاص ثالث وارد شود، شرکت مادر ممکن است به دلیل عدم

^۱ Company Act, 2006

اجرای وظایف اصلی خود، مسئول شناخته شود. اگر شرکت مادر از اهمیت موضوع غافل شود و از این طریق خساراتی به شرکت تابعه وارد آید، می‌توان شرکت مذکور را به علت سستی در وظایف مسئول دانست. (جنیدی و همکاران، 1396، 15)

2-6: مسئولیت مدیران شرکت‌های سهامی بر مبنای قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی
 قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی در واقع به معنای نادیده گرفتن اصل شخصیت حقوقی مستقل شرکت‌ها و اصل مسئولیت محدود در جبران خسارت‌ها و تعهدات بوده و حاکی از آن است که در صورت وجود شرایط لازم برای احراز این تئوری، مدیران شرکت در قالب تعهدات شرکت و همچنین شرکت مادر در قبال تعهدات شرکت تابعه می‌تواند مسئول قرار گیرد، خواه این مسئولیت به صورت قراردادی باشد، خواه به شکل غیر قراردادی.
 در واقع نظریه مذکور به معنای در نظر گرفتن شخص حقوقی (شرکت تجاری) و اشخاص ثالث (اعم از اعضای شرکت و ...) به صورت توأمان و صدور حکم علیه اشخاص مذکور در قبال اقدامات و تعهدات شرکت بر خلاف قاعده استقلال شخصیت حقوقی و قاعده مسئولیت محدود است. به این صورت که خرق شخصیت حقوقی شرکت که به مثابه حجاب و حائل، مانع از رجوع به فعالان در شرکت (اعم از سهامداران، مدیران یا شرکت‌های عضو گروه شرکت تجاری می‌شود)، امکان مراجعه به اشخاص فرای شرکت را فراهم می‌سازد.

محدود بودن مسئولیت سهامداران در شرکت‌ها به عنوان قاعده‌ی اولیه، دارای آثار و مزایای حقوقی فراوانی است، اما مبانی متعددی وجود دارد که بر اساس آن‌ها این قاعده اولیه با استثنا مواجه شده و حجاب شرکت خرق می‌شود و یا از حجاب شرکت عبور می‌شود و به تبع آن مدیران یا سهامداران به طور مستقیم یا غیر مستقیم، منفرداً و متضامناً، شخصاً مسئول تادیه دیون و اجرای تعهدات شرکت می‌شوند. این مبانی در حقوق کامن‌لا به ویژه انگلستان و ایالات متحده آمریکا، توسعه فراوانی یافته است و رویه قضایی این کشورها ضمن پایبندی به قاعده اولیه مسئولیت محدود، هر جا این قاعده مورد سوء استفاده قرار گرفته آن را کنار گذاشته‌اند.

استقلال شخصیت حقوقی و قاعده مسئولیت محدود به گونه‌ای با یکدیگر پیوند خورده‌اند که حتی در شرکت‌های با مسئولیت نامحدود نظیر شرکت‌های تضامنی نیز طلبکاران شرکت حق مراجعه مستقیم به سهامداران شرکت برای مطالبه طلب خود را ندارند و تنها پس از احراز ناتوانی شرکت در پرداخت بدهی و انحلال شخصیت حقوقی شرکت می‌توانند به شرکای شرکت مراجعه کنند. به این ترتیب، مسئولیت سهامداران شرکت در طول شرکت قرار می‌گیرد و نه در عرض

آن، در غیر این صورت فرض استقلال شخصیت حقوقی و حتی ادعای موجودیت شرکت، بیهوده جلوه می‌کند، زیرا اگر طلبکار بتواند بدون حد و مرز و به نحو علی السویه برای وصول مطالبات خود از شرکت به هر یک از سهامداران یا شرکت در عرض یکدیگر مراجعه کند، دیگر وجود شرکت یا عدم آن علی السویه و بیهوده خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت استقلال شخصیت حقوقی مقتضای ذات کلیه شرکت هاست و قاعده مسئولیت محدود نیز در وهله نخست، ضامن استقلال شخصیت حقوقی است. (احمدی نیا و همکاران، 1398، 16)

نتیجه‌گیری

1: در حقوق ایران و انگلستان جدایی شخصیت حقوقی شرکت از شرکاء به رسمیت شناخته شده است. همین استقلال شخصیت موجب گردیده است تا زمانی که شرکت به حیات خود ادامه می‌دهد مسئولیتی بر شرکاء و مدیران بار نشده و مسئولیت ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص ثالث بر عهده خود شرکت قرار داده شود. این مطلب چه در شرکت‌های سرمایه و چه در شرکت‌های اشخاص مشترک می‌باشد. ذکر این نکته حائز اهمیت است که مطابق ماده 107 لایحه اصلاحی قانون تجارت هیات مدیره شرکت همان سهامداران شرکت می‌باشند و هر جا صحبت از مسئولیت مدیران شرکت مطرح می‌گردد مقارنه با مسئولیت سهامداران شرکت دارد.

2: در خصوص مسئولیت مدیران شرکتهای سهامی در حقوق ایران می‌توان به مواد 142-143-270-273 لایحه اصلاحی قانون تجارت اشاره نمود. مطابق قاعده تا زمانی که شرکت سهامی به حیات خود باقی است مدیران و سهامداران شرکت مسئولیتی در قبال تعهدات شرکت ندارند. اما قانونگذار ایران با استفاده از دو قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی و قاعده آلتراوایریز، همزمانی مسئولیت مدیران با شرکت را پذیرفته است. به این معنا که اگر مدیران از ساختار قانونی شرکت سوء استفاده نموده و تعهداتی را بر خلاف قانون و اساسنامه و یا مصوبات مجمع عمومی بر شرکت تحمیل نمایند، صرف اثبات سوء استفاده کافی برای احراز مسئولیت ایشان خواهد بود.

3: پدیده قاعده خرق حجاب در ارتباط با مسئولیت مدیران در شرکت‌های گروهی جلوه‌گری بیشتری دارد. در جایی که شرکت مادر، شرکت‌های تبعی وابسته به خود را کنترل و مدیریت می‌نماید و شرکت‌های تبعی به لحاظ کمبود سرمایه قادر به ایفای تعهدات خود نمی‌باشند، این شرکت مادر است که به عنوان کنترل کننده و در واقع مدیر اصلی شرکت‌های تابعه مسئول ایفای

تعهدات خود خواهد بود. همین بحث در رابطه با مسئولیت شرکت مادر در پرتو قاعده آلترا اوبریز مصداق دارد.

منابع

فارسی:

- 1: احمدی نیا فرشته و همکاران، 1398، بررسی تطبیقی مبانی خرق حجاب شرکت در حقوق انگلستان، ایالات متحده آمریکا و ایران، مجله مطالعات حقوقی، دوره یازدهم، شماره اول، بهار 1398
- 2: امینی منصور و واحدی سیمین، 1398، محدودیت مسئولیت سهامداران و خرق حجاب شرکت‌ها، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال هفتم، شماره 27
- 3: پیری جواد، باستانی رضا، 1395، گذر از قواعد حقوقی حاکم بر شرکت‌ها، کنفرانس بین المللی پژوهش‌های نوین و مدیریت دانش در علوم انسانی، تهران- موسسه مدیریت دانش شباک
- 4: جنیدی لعیا، زارع ملیحه، 1394، اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی بر مدیران، تحلیل مسئولیت مدیران شرکت‌های سرمایه در قبال دیون پرداخت نشده شرکت، مجله حقوق تطبیقی، سال ششم، شماره 1
- 5: جنیدی لعیا و همکاران، 1396، تاثیر ورشکستگی شرکت‌های مادر و تابعه بر یکدیگر با تدقیق در روابط و مسئولیت متقابل آن‌ها، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره 47، شماره 2
- 6: حاجی سید جواد نیوشا، 1395، مسئولیت مدنی سهامداران شرکت‌های تجاری نسبت به طلبکاران زیان دیده‌ی غیر قراردادی، پایان نامه کارشناسی ارشد، پردیس البرز دانشگاه تهران
- 7: حیدری محمد، 1394، حمایت‌های قانونی از بستانکاران شرکت‌های با نظام مسئولیت محدود- رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی
- 8: رضائی علی، 1396، مبانی مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی انگلیس و ایران)، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره 21، شماره 3،
- 9: شهبازی نیا و همکاران، 1390، عبور از شخصیت حقوقی شرکت در فرض تقلب شریک در حقوق ایران و انگلیس، مجله حقوقی دادگستری، شماره 74
- 10: عابدی فیروزجائی ابراهیم، 1396، نظام حقوقی حاکم بر گروه شرکت‌ها، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول - 395 صفحه
- 11: عبدی پور ابراهیم و کریمی بشری، 1398، اعمال قواعد سنتی مسئولیت مدنی غیر قراردادی بر مسئولیت شرکت هلدینگ، آموزه‌های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره یازدهم، شماره 20
- 12: غریبه علی و پور رضائی علی، 1398، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال هشتم، شماره 28

English Sources:

- 1: Becht Marco, 2005, Corporate Governance and Control, University Liber Debruxelles and ECGL
- 2: Brayan A Garner, 1999, Black Law Dictionary, Seventh Edition, West Group
- 3: Kabour Reem, 2019, Revisiting the Inhibited Doctrine of Piercing the Corporate Veil in English Company Law, The King Student Law Review, vol 9, Issue 2, 59-73
- 4: Paul L Davies, 1999, Gowers Principle of Modern Company Law, Sweet and Maxwell
- 5: Pennington Robert, 1995, Penningtons Company Law, London, Butterworth
- 6: Saleem Sheikh, 2008, A Guide to the Companies Act 2006, First edition, Routledge-Cavendish, New York
- 7: Schoeman Nicolene, 2012, Piercing the Corporate Veil Under the New Companies Act, (<http://www.derebus.org.za>)
- 8: Stephan Griffin, 1998, The Rise and fall of the Ultra Vires Rule in Corporate Law, Moutbatten Journal of Legal Studies
- 9: Treitel GH, 1995, The Law of Contract, 9th edition, London, Sweet and Maxwell, International Student Edition
- 10: Upadhyay Nupur, 2015, Piercing the Corporate Veil: an Analysis of Lord Sumption Attempt Avail a Troubled Doctrine, Auckland University Law Review, 114-141